

روش شناسی کلامی میرداماد

علی ربانی کلپایگانی^۱

سید محمد فقیه^۲

چکیده

محمد باقر حسینی استرآبادی معروف به میرداماد، از بزرگان علمای امامیه در قرن یازدهم هجری و جامع علوم عقلی و نقلی، دارای تألیفات فراوانی در این دو شاخه معرفتی است و از این دانش‌ها، در علم کلام فراوان استفاده کرده است. صبغه غالب روش کلامی وی عقل‌گرایی فلسفی است، یعنی به نقش عقل در مباحث اعتقادی با رویکرد فلسفی اهتمام ویژه‌ای دارد. استدلال‌های کلامی وی شامل عقلی محض، نقلی محض و تلفیقی است؛ لکن سهم براهین عقلی بیشتر است. با این حال، در مسائل کلامی - به ویژه مسائلی که صبغه نقلی آن‌ها غالب است - از ادله نقلی نیز بهره برده است.

واژه‌های کلیدی: میرداماد، روش‌شناسی کلامی، روش عقلی، روش عقلی فلسفی، روش نقلی.

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، موسسه امام صادق (ع)، رایانامه:

Smfaghih65@gmail.com

۱. زندگی‌نامه و شخصیت علمی

برهان الدین محمد باقر بن شمس الدین که نسبش با ۹ واسطه به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد (حسینی، ۱۴۲۲، ۱: ۸۴۸)، اصفهانی (امین، ۱۴۰۳، ۶: ۳۶۵؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۵) معروف به میرداماد (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۲؛ امین، ۱۴۰۳، ۶: ۳۶۵؛ افندی، ۱۴۱۰، ۲۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۵؛ حسینی، ۱۴۲۲، ۱: ۸۴۸) است. از آنجا که وی داماد شاه بود (امین، ۱۴۰۳، ۶: ۳۶۵)، یا به خاطر مشهور بودن پدرش به داماد (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۰)، به این لقب شهرت یافته است. تخلص او در شعر، «شراق» است (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۲). لقب دیگر او استاد البشر (آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۷) است که بیانگر جایگاه و مقام علمی برجسته اوست.

میرداماد در سال ۹۴۰ هجری (آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۷) و به نقلی ۹۷۰ هجری (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۶) و به نقلی ۹۶۹ (همو، ۱۴۲۴، ۴: ۱۸۳) در اصفهان به دنیا آمد (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۵۶؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۶) و در سال ۱۰۴۱ هجری (حرعاملی، بی تا، ۲: ۲۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۶)، در سفری که به عراق داشت دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد (همان: ۳۱۷). برخی مدفن وی را بین نجف و کربلا دانسته‌اند (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۶).

وی از بزرگان علماء در علوم عقلی و نقلی است (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۶) و در حکمت و کلام و ادب سرآمد بود (حرعاملی، بی تا، ۲: ۲۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۵-۳۱۶؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۲). برخی از معاصرانش در مورد وی گفته‌اند: «در اکثر علوم حکمیه و فنون غریبه و ریاضی و فقه و تفسیر و حدیث درجه علیا یافته و فقهای عصر، فتاوی شرعیه را به تصحیح آن جناب معتبر می‌شمارند» (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۵۸).

برخی از مشایخ و اساتید او در علوم عقلی و نقلی عبارتند از: دائی اش عبد العالی بن محقق کرکی، عبد علی بن محمود خادم چاپلوقی، حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهایی (آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۵۹) و سید ابو الحسن عاملی (آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸).

از شاگردان او می‌توان صدرالدین محمد شیرازی، ملا عبدالرزاق لاهیجی، ملا محسن فیض کاشانی، قطب‌الدین لاهیجی، احمد علوی عاملی، ملا خلیل بن غازی

قزوینی، سید حسین بن حیدر کرکی را نام برد (امین، ۱۴۰۳، ۶: ۳۶۵؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۴: ۳۷۰، ۴۵۱ و ۴۷۵؛ همان، ۶: ۶۰؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۵؛ افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۱؛ حرعاملی، بی تا، ۲: ۲۵۰؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۷؛ همو، ۱۴۲۴، ۴: ۱۸۴).

۲. آثار علمی

میرداماد در زمینه علوم عقلی و نقلی آثار علمی بسیاری داشته است. برای وی تعداد ۲۱، ۲۵، ۴۲، ۴۸ و ۷۰ اثر علمی، گزارش شده است (همو، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۷-۳۱۸؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۵ و ۶۶؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۰-۶۱؛ میرداماد، ۱۳۷۶: ۹۴). آثار علمی وی را می توان به دو دسته آثار کلامی و غیر کلامی تقسیم کرد.

۲-۱. آثار غیر کلامی

الف) آثار فقهی و اصولی میرداماد عبارتند از:

۱. «شارع النجاة»؛ ۲. «رسالة ضوابط الرضاع»؛ ۳. «عیون المسائل»؛ ۴. «رسالة فی اختلاف الزوجین قبل الدخول»؛ ۵. «حاشیة علی مختلف الشیعة إلی أحكام الشریعة» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۱-۲۵۳؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۵-۶۶؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸-۶۹؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۰-۶۱؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۷). مدرس تبریزی از رساله اختلاف الزوجین با عنوان «جواب السؤال عن تنازع الزوجین فی قدر المهر و تصدیق وکیل الزوجة للزوج» یاد کرده است (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۰)، زیرا این دو اثر، چنان که از سخن آقا بزرگ بدست می آید یکی هستند (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۵: ۱۸۲).

۶. «شرح الاستبصار» (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۶)؛ ۷. «رسالة فی أن الیوم الشرعی من طلوع الشمس لا طلوع الفجر»؛ ۷. «رسالة الخطب للجمعة و الأعیاد و الاستسقاء و غیرها» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸)؛ ۸. «رسالة عدم نجاسة الماء القلیل بملاقة النجاسة» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲)؛ ۹. «اثبات سیادة المنتسب بالأم الی هاشم» (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۵-۶۶؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۸-۶۹؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۰-۶۱).

۱۰. «حاشیة علی شرح المختصر للعضدی» (افندی، ۱۴۱۰، ۲۵۲؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۰-۶۱)؛ ۱۱. «الخلعیة» (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۷: ۲۴۱؛ همو،

۱۴۳۰، ۸: ۶۹؛ ۱۲. «شريعة التسمية في النهي عن تسمية المهدي عليه السلام» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۵؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۶۹؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۱)؛ ۱۳. «الرواشح السماوية في شرح أحاديث الامامية» (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۱۱: ۲۵۷)؛ ۱۴. «السبع الشداد» (افندی، ۱۴۱۰، ۲۵۲؛ آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۱۲: ۱۲۸).

ب) آثار منطقی و فلسفی

۱. «رسالة في تحقيق حقيقة القياسات المنطقية و كيفية انتاجها»؛ ۲. «تشریح الحق» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲-۲۵۳)؛ ۳. «الایماضات و التشرقات»؛ ۴. «التقديسات»؛ ۵. «خلسة الملكوت»؛ ۶. «الصراط المستقیم في ربط الحادث بالقديم»؛ ۷. «حدوث العالم، او الجمع بين الرأيین للحکیمین»؛ ۸. «الأفق المبين» (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۲: ۲۶۱ و ۵۰۹؛ همان، ۴: ۳۶۴؛ همان، ۵: ۳۵ و ۱۳۴؛ همان، ۷: ۴۴۰؛ میرداماد، ۱۳۸۱، ۱: ۱۱۳، ۱۱۳، ۲۸۱، ۳۲۹ و ۵۱۳؛ همان، ۲: ۹)؛ ۹. «القبسات»؛ ۱۰. «حبل المتین»؛ ۱۱. «مفهوم الوجود» (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۶: ۲۳۹؛ همان، ۱۷: ۳۲؛ همان، ۱۸: ۱۱۹)؛ ۱۲. «تعليقة على حکمة الإشراق» (میرداماد، ۱۳۸۱، ۱: ۵۲۳).

ج) آثار رجالی

۱. «حاشية على رجال الطوسی»؛ ۲. «حاشية على رجال النجاشی»؛ ۳. «حاشية على رجال الكشي»؛ ۴. «حاشية على خلاصة الاقوال» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲؛ آقا بزرگ، ۱۴۳۰، ۵: ۶۸) افندی در معرفی این آثار به جای واژه حاشیه، واژه شرح را به کار برده است.

د) آثار تفسیری و حدیثی

«رسالة سدره المنتهی فی تفسیر سورة الحمد و الجمعة و المنافقین»؛ «رسالة فی شرح حدیث أن قل هو الله ثلث القرآن أن مولانا علیا علیه السلام بمنزلة قل هو الله أحد» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲-۲۵۳)؛ «امانت الهی»، «تأویل المقطعات فی اوائل السور القرآنية» (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۶: ۶۱).

ه) آثار نجومی و ریاضیاتی:

«تعليقات و براهین علی المجسطی»؛ «تعليقات بر فارسی هیئت» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲)؛ «رسالة فی جیب الزاوية» (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۱۷).

۲-۲. آثار کلامی

میرداماد آثار متعددی در زمینه کلام دارد که عبارتند از:

۲-۲-۱. تقویم الایمان، که تعلیقه‌ها و شرح‌های گوناگونی بر آن نگاشته شده است (سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۸۴)، (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۲۳) و با نام‌های: تقویم الایمان، تقویم الایمان و تتمیم العرفان، تقویم الحکمة الإیمانية، التصحیحات و التقویمات از آن یاد می‌شود (همان: ۱۲۱-۱۲۲).

۲-۲-۲. شرح تقویم الایمان، که آقابزرگ تهرانی از آن با عنوان «التصحیحات و التقویمات» یاد می‌کند (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۴: ۱۹۶؛ همان، ۱۳: ۱۵۱). البته احتمال این که این عنوان نام دیگر کتاب «تقویم الایمان» باشد نیز وجود دارد (همان، ۶: ۴۷).
 ۲-۲-۳. شرح تقدمه تقویم الایمان، که شرح مبسوطی از خود میرداماد بر خطبه کتاب تقویم الایمان بوده، و در بیان و اثبات فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استناد به روایات نگاشته شده است (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

۲-۲-۴. نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۲۴: ۱۹۶)، از عمیق‌ترین و گران‌بهاترین آثاری است که تا کنون پیرامون مسئله بداء به رشته تحریر درآمده (میرداماد، ۱۳۷۶: ۶۸)، و در اول آن ادله فراوانی بر امامت ذکر گردیده است (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۱).

۲-۲-۵. ایقاضات، در رابطه با خلق اعمال و افعال بندگان بوده (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۲: ۵۰۸) و در آن به بحث جبر و اختیار، قضا و قدر الهی پرداخته و در جواب به اشاعره به تحریر در آمده است.

۲-۲-۶. القضبات، رساله ای در خلق اعمال است (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۱۷: ۱۵۴).

۲-۲-۷. رساله خلق الأعمال و أفعال العباد (سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۸۴) از ظاهر کلام افندی اصفهانی به دست می‌آید که همان ایقاضات بوده و کتاب جدیدی نمی‌باشد (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲).

۲-۲-۸. إثبات ولاية علی علیه السلام الخاصة (سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۸۴).

۲-۲-۹. حاشیه بر حاشیه خفزی (همان) که در ضمن مجموعه مصنفات میرداماد ذیل عنوان مختصرات چاپ گردیده است.

۲-۲-۱۰. اللوامع الربانية فی ردّ شبهة النصرانية (همان)، آقا بزرگ در الذریعه این کتاب را به پسر خاله محقق داماد نسبت می‌دهد (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۱۸: ۳۶۷).

۲-۲-۱۱. رساله فی مسألة علم الواجب تعالی (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲).

۲-۲-۱۲. رساله فی حقیقة القدرة و الإرادة و الداعی، رساله مختصری است که در

پاسخ به سؤالی که در بیت المقدس از میرداماد شده، نگارش یافته است (همان).
 ۱۳-۲-۲. التوآی و التبری، نسخه‌ای از این رساله در ضمن مجموعه‌ای شامل ده اثر از میرداماد، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

۱۴-۲-۲. الجبر و التفویض، در نفی جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین است (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ۵: ۸۴).

۱۵-۲-۲. الجذوات، این کتاب به درخواست شاه عباس صفوی در پاسخ به این سوال است که هنگام تجلی، کوه طور سوخت اما چرا بدن حضرت موسی علیه السلام نسوخت؟ (همان: ۹۲).

۱۶-۲-۲. رساله ای در توحید (سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۸۴).

۱۷-۲-۲. محجة الاستقامة فی الامامة، مشتمل بر روایات عامه و خاصه و ادله عقلی درباره امامت است (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۳).

۱۸-۲-۲. شش رساله کلامی، به زبان فارسی است و در زمینه علم خداوند، صفات سلبيه، صفات فعلیه، نبوت عامه و خاصه، و برخی از مباحث کلی اصول دین می‌باشد (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۱۰).

۱۹-۲-۲. قضا و قدر، میرداماد در این رساله به طور مبسوط پیرامون مسئله خلق اعمال و جبر و اختیار بحث کرده است (همان: ۱۱۱).

۲۰-۲-۲. حاشیه بر کافی، این کتاب غیر از کتاب رواشح سماویة میرداماد است (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۰-۲۵۱). و ایشان در این حاشیه تعلیقاتی بر روایات کتاب‌های «العقل والجهل»، «فضل العلم»، «التوحید» و یک روایت از کتاب «الحجة» دارد.

۳. روش تالیفی و تدوینی میرداماد

در میان آثار کلامی میرداماد اثری که همه مسائل اعتقادی- از مبدا تا معاد- را در بر داشته باشد، یافت نمی‌شود، و بیشتر مباحث کلامی وی ناظر به خداشناسی و امامت است. کتاب‌های: «تقویم الایمان»، «شرح تقدمة تقویم الایمان»، «نبراس الضیاء»، از میان آثار کلامی میرداماد اهمیت و شهرت بیشتری دارند، به همین منظور روش تالیفی وی را در این سه اثر بیان می‌کنیم.

۱-۳. «تقویم الایمان»: این کتاب از یک «تقدمه» و یک «رصد» که مشتمل بر پنج «فصل» است تشکیل شده است. و هر فصل متضمن بخش‌های: تقویم، تصحیح،

توصیه، تحکمه، محافقه و تقویم، ظن و تقویم، وهم و تقویم، تشکک، و تثبیت است. میرداماد اشاره می‌کند که محتوای این کتاب یا چیزی است که از طریق برهان به آن دست یافته یا از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ و ائمه اهل بیت  استنباط نموده است (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۹۶). در مقدمه از فرقه ناجیه بحث می‌کند و با تمسک به احادیث: «ثقلین»، «تمثل به سفینه نوح»، «باب حنطه»، «تعیین شجره»، و... شیعه امامیه را به عنوان فرقه ناجیه معرفی می‌نماید (همان: ۱۹۶-۱۹۸).

فصل اول دارای ۲۲ تصحیح است و مهم‌ترین مباحث مربوط به فلسفه اولی و اقسام و احکام برهان را در بر دارد (همان: ۱۹۹-۲۲۶).

فصل دوم دارای ۲۲ تقویم و ۷ تصحیح و یک تکمله تقویات است. تبیین و بررسی براهین اثبات وجود واجب تعالی، محور مباحث این فصل می‌باشد (همان: ۲۲۷-۲۵۲).

فصل سوم دارای ۱۳ تقویم و ۱۰ تصحیح است. مباحث مربوط به توحید و صفات سلبیه خداوند متعال محور مباحث این فصل است (همان: ۲۵۳-۲۹۰).

فصل چهارم دارای ۱۷ تقویم، و ۵ تصحیح، یک محافقه و تقویم، یک تشکک و تثبیت، و یک توصیه است. تمه بحث در صفات سلبیه خداوند، عینیت صفات ذاتیه با ذات الهی، لوازم صفات کمالیه، تقدم سرمدی خداوند بر موجودات و حدوث دهری عالم، مهم‌ترین مباحث این فصل می‌باشند (همان: ۲۹۱-۳۳۴).

فصل پنجم دارای ۱۶ تقویم، ۱۳ تصحیح، و یک تحکمه، یک وهم و تقویم، یک ظن و تقویم، یک حسابان و تقویم، است. محور مباحث این فصل را علم تشکیل می‌دهد. بحث درباره تعریف و اقسام علم (تصور و تصدیق، حصولی و حضوری و...)، چگونگی علم خداوند به ذات و ما سوای ذات، مهم‌ترین مباحث این فصل می‌باشند (همان: ۳۳۶-۳۸۰).

۲-۳. «شرح تقدمه تقویم الإیمان»: این کتاب شرح مبسوطی است از خود میرداماد بر خطبه کتاب تقویم الإیمان. بر این اساس احادیثی را که در مقدمه ذکر شده، شرح کرده است، یعنی با نقل روایات از منابع فریقین، صحت یا تواتر آنها را اثبات کرده و مدالیل آنها را بیان نموده است. احادیثی که در مقدمه کتاب ذکر شده و او آنها را شرح نموده عبارتند از: حدیث ارتداد بسیاری از صحابه، حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه نوح، حدیث باب حطه و حدیث منزلت. بیان فضائل و افضلیت امیرالمؤمنین  بخش دیگری از کتاب مزبور است (همو، ۱۴۱۲: ۳-۲۸۳).

۳-۳. «نبراس الضیاء»: این کتاب در رابطه با مسأله بدهاء است و مباحث کتاب بر اساس عناوین «تقدمه»، «تعقیب»، «استبصار»، «تذلیل»، «شک و تحقیق»، «تذکره و تکشاف»، «بسط و تحصیل»، «تفصیله فیها تبصره»، «استیقاظ»، «استصحاب»، «استضاء»، «راشحه استضائیة و تشریقیة و سماویة» و «تکملة» سامان دهی شده است. نخست به طرح مسئله از طرف فخر رازی می‌پردازد، که وی در آخر کتاب «المحصل» از سلیمان بن جریر زیدی نقل می‌کند که ائمه رافضی‌ها دو عقیده را قرار داده‌اند که با وجود این دو عقیده کسی بر آنها چیره نمی‌گردد یکی مسئله بدهاء است؛ زمانی که گفته می‌شود در آینده برای آنها امر و شوکتی [حکومت و قدرتی] است سپس واقع نگردد می‌گویند برای خداوند متعال در آن بدهاء واقع گردیده است، و دومی تقیه است؛ هر زمان بخواهند مطلبی را می‌گویند و زمانی که گفته شود این اشتباه است می‌گویند از روی تقیه بوده است (همو، ۱۳۷۴: ۶)، سپس پاسخ محقق طوسی به فخر رازی را بازگفته است که شیعیان اعتقاد به بدهاء ندارند و مسئله بدهاء فقط در روایتی از امام صادق علیه السلام است که چون خبر واحد است مفید علم و عمل نمی‌باشد. و شیعیان تقیه را فقط برای کسی که بر خودش یا همراهانش می‌ترسد جایز می‌شمارند مشروط به این که منجر به فساد در یک امر بزرگ دینی نگردد (همان: ۷).

میرداماد در نقد قسمت اول نظر فخر رازی گفته است سخن فخر رازی بیان گر این است که آگاهی او از احادیث کم است؛ زیرا ذکر بدهاء و اعتقاد به آن به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اختصاص نداشته بلکه در احادیث نبی مکرم صلی الله علیه و آله که از طریق جمهور و مسندهای آنها نقل گردیده، موجود است (همان: ۷-۸) و از سخن محقق طوسی در این باره نیز اظهار شگفتی می‌کند، چرا که روایات بدهاء از طرق گوناگونی نقل گردیده است و می‌توان گفت متواتر معنوی است. سخن محقق طوسی درباره تقیه را تأیید کرده و گفته است تقیه در جایی که سنت و شریعت اسلام را با خطر مواجه سازد، یا جان بی گناهی را به خطر اندازد یا سب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از پیامبران الهی علیهم السلام یا امامان معصوم علیهم السلام باشد جایز نیست (همان: ۹-۱۱). در ادامه به مناسبت، مطالبی را درباره بیعت و اجماع اهل حل و عقد، بیان نموده است (همان: ۱۲-۱۶). سپس اهمیت مسأله بدهاء، جایگاه بدهاء و حقیقت آن را ذکر می‌کند (همان: ۵۴-۵۷)، آنگاه به نقل و بررسی دیدگاه‌هایی که درباره بدهاء مطرح شده است می‌پردازد (همان: ۵۷)، و پس از آن بحث فلسفی اسناد متغیر به حضرت حق را مطرح می‌کند و برخی اقوال را مطرح کرده و نظر حق را بیان می‌نماید (همان: ۵۷-۶۱). طریقه اطلاق اسماء بر خداوند (همان: ۶۱-۶۸)، علم خداوند به ذات (همان: ۶۸)،

مراد از صدور موجودات از خداوند (همان: ۶۸ - ۷۱)، مراد از ایجاد و جعل، و انواع آن (همان: ۷۱ - ۷۷) و حقیقت افاضه خداوند (همان: ۷۷ - ۷۹) مباحث مهم دیگری است که به آنها پرداخته است. پس از آن درباره قضا و قدر و جایگاه بقاء در آن بحث نموده است (همان: ۱۱۶ - ۱۱۸).

۴. کارکرد علوم در روش کلامی میرداماد

۴-۱. علوم عقلی

۴-۱-۱. منطق

علم منطق، قانون درست اندیشیدن را می آموزد و از مبادی ضروری علم کلام به شمار می رود. میرداماد، چنانکه گذشت درباره منطق صاحب نظر و اثر بوده است و در مباحث کلامی به نحوی بایسته از قواعد منطقی بهره گرفته است که چند نمونه را باز می گوئیم:

۱. استفاده از برهان خلف برای اثبات وجود واجب: «اگر در نظام هستی واجب الوجود بالذات موجود نباشد [و ممکنات بدون آن موجود باشند] پس فعلیت [تحقق ممکنات] بر عدم فعلیت [عدم تحقق ممکنات] مقدم می گردد. [اما تقدم فعلیت بر عدم فعلیت باطل است، زیرا] این ترجیح بدون هیچ مرجح و تحقق بدون هیچ اولویتی است» (همان: ۲۲۸).

۲. استفاده از قیاس استثنایی منفصله بر جزء نداشتن واجب. ابتدا قضیه منفصله را می آورد و فرض های مختلف را باطل می نماید: «جزایی که واجب الوجود بالذات از آنها تشکیل شده است یا همه واجب الوجود بالذات هستند یا ممکن الوجود بالذات و یا برخی واجب الوجود بالذات و برخی ممکن الوجود بالذات هستند. ولی همگی این فروض باطل است پس خداوند متعال واحد است» (همان: ۲۵۴ - ۲۵۵).

۳. شکل دوم قیاس محرف برای اثبات اینکه خداوند جسم یا جسمانی یا عرض نیست: «وجود خداوند متعال لذاته [مستقل] است و لغیره نمی باشد. هیچ جسم و صورت و عرضی موجود نیست مگر اینکه وجودش برای ماده است. پس خداوند متعال بلند مرتبه است از اینکه جسم یا جسمانی یا عرضی از اعراض باشد» (همان: ۲۶۹). ساختار استدلال به این صورت است: وجود خداوند متعال لغیره نیست. همه اجسام، صورت ها و اعراض وجودشان لغیره است، پس خداوند متعال جسم، صورت و عرض نیست.

۴. شکل اول قیاس محرف برای اثبات اینکه خداوند دارای زمان، مکان، حرکت و عوارض ماده نیست. ابتدا کبری را می‌آورد و بعد صغری را ذکر می‌کند: «موجد و علت چیزی، احکام آن را به خود نمی‌گیرد و مصداق آن به شمار نمی‌رود. و خداوند متعال خالق [موجد و علت] زمان، مکان، حرکت و سکون است. پس خداوند متعال از این امور پیراسته است» (همو، ۱۴۰۳: ۳۰۴).

۲-۱-۴. معرفت شناسی

معرفت شناسی از علوم نو پدید بوده که در گذشته به صورت علمی جداگانه که دارای موضوع و مسائل مستقل باشد مطرح نشده است، ولی بسیاری از مباحث آن در ابواب مختلف کتاب‌های فلسفی و کلامی آمده است. میرداماد درباره علم بحث‌های بسیاری را مطرح کرده اما عنوان مستقلی که اشاره به معرفت شناسی داشته باشد ندارد. ایشان از معرفت شناسی در مباحث کلامی استفاده نموده که چند نمونه را باز می‌گوییم:

۱. حقیقت علم را در غایت وضوح و روشنی دانسته، علم حضوری را به حضور جوهر شیء، که بالفعل با آن موجود است تعریف نموده و علم حصولی را به صورتی که منطبق در ذات بوده و همان چیزی است که در جوهر ذاتش دارا است، تعریف نموده است (همو، ۱۳۷۶: ۳۳۵-۳۳۶).

۲. علم واقعی را علم حضوری می‌داند (همان) و از حضوری بودن علم انسان به قوایش استدلال به حضوری بودن علم خداوند به جمیع اشیاء می‌کند (همان: ۳۵۴).

۳. مقسم در تقسیم علم به تصور و تصدیق، علم حصولی است نه علم حضوری (همان: ۳۳۶) و آنچه در اتحاد علم و معلوم بالذات مد نظر است همان صورت علمی تصور شده یا تصدیق شده است (همان: ۳۳۷).

۴. «معلوم در علم حصولی همان صورت در ذهن است که [از نظر ماهیت] عین واقعیت خارجی است. بر این اساس ارزش معرفت که از مباحث مهم معرفت شناسی است، اثبات می‌گردد (همان: ۳۳۷-۳۳۸).

۵. در توضیح کیفیت علم حسی، خیالی، وهمی و عقلی، آن‌ها را همراه با مجرد از ماده و عوارض ماده بر شمرده و هرچه این مجرد قوی‌تر باشد علم هم قوی‌تر می‌گردد (همان: ۳۴۰-۳۴۱).

۳-۱-۴. فلسفه

میرداماد یکی از فیلسوفان برجسته جهان اسلام است. بر این اساس از مفاهیم و

قواعد فلسفی در مباحث کلامی بسیار بهره برده است که چند نمونه را باز می‌گوییم:

۱. قاعده «الشیء ما لم یجب لم یتجوهر و ما لم یجب لم یوجد» را تبیین نموده (همان: ۲۱۳) و از آن در اثبات وجود واجب متعال بهره می‌گیرد. بر اساس این قاعده، اگر واجب الوجود بالذات موجود نباشد، همه موجودات ممکن الوجود خواهند بود که در ویژگی امکان یکسان هستند. لازمه این مطلب آن است که ضرورت و وجوب از عدم ضرورت و عدم وجوب حاصل گردد و این با قاعده فوق سازگار نیست (همان: ۲۲۷)، یعنی اگر همه موجودات ممکن الوجود باشند، چون موجودند باید ضرورت وجود یافته باشند، ولی تحقق ضرورت وجود بدون وجود واجب الوجود بالذات، محال است، زیرا محال است که امکان، منشأ و علت ضرورت باشد.

۲. از قاعده «صرف الشیء لا یتثنی و لا یتکرر» در اثبات توحید واجب متعال استفاده می‌نماید: اگر خداوند صرف الوجود باشد معنا ندارد که به اجزاء ماهوی یا نظیر آن تقسیم گردد زیرا تعدد در او راه نخواهد داشت، پس هر دومی فرض شود عین اولی خواهد بود. بنابراین خداوند دارای اجزاء حتی در مقام تصور هم نیست (همان: ۲۶۶).

۳. از قاعده «ترجیح بلا مرجح» در اثبات وجود واجب متعال استفاده می‌نماید: اگر همه موجودات ممکن الوجود بالذات باشند وجود و عدم آنها بر دیگری رجحان ندارد و اگر رجحان پیدا نماید ترجیح بلا مرجح و تحقق معلول بدون علت لازم می‌آید، پس باید واجب الوجود بالذاتی موجود باشد (همان: ۲۲۸).

۴. از اصطلاحات «بسیط الحقیقة»، «جائزات الذوات»، «تأخر بالطبع»، «تأخر بالماهیه» و... در تبیین و اثبات احدیت خداوند متعال استفاده می‌نماید (همان: ۲۵۴-۲۵۵).

۴-۱-۴. نجوم

میرداماد در علم نجوم (هیئت) دارای اثر مستقل است (افندی، ۱۴۱۰: ۲۵۲). ایشان در برخی مباحث فلسفی و کلامی از اصطلاحات و قواعد علم نجوم بهره گرفته است. که دو نمونه را باز می‌گوییم:

۱. در تبیین اینکه انسان عالم صغیر است گفته است: «خداوند متعال وجود انسان را به‌گونه‌ای آفریده که نمونه و مثالی از عالم خارج است و هر چه در طبقات دوایر عالم کبیر مضمّن است، مبدع «کن» فکان و صانع جسم و جان، انمودجی از آن در فرجار وجود انسان، تضمین کرده است: امّ دماغ، و طبقات تجاویف و بطون دماغیه،

در ازای طبقات کرات فلکیات از ممثل و خارج مرکز و تداویر و کواکب و متممات و مناشیر؛ و ارواح نفسانیه و قوای ادراکیه به ازای فرشتگان اداره کننده طبقات و درجات افلاک، از عقول و نفوس و اخلاط اربعه؛ و ارواح و قوای حیوانیه و طبیعیه به جای عناصر اربعه؛ و طبایع عنصریات و فرشتگان اداره کننده طبقات و اطوار عالم عنصری، و دو قوه ی نفس ناطقه- قوه عاقله و قوه عامله- مثال شمس و قمر است» (میرداماد، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).

۲. درباره نامیده شدن خداوند به نورالانوار و مانند آن گفته است: «جرم خورشید هیچ وقت کم نمی‌شود و نور ذاتی‌اش را از دست نمی‌دهد، به همین خاطر از باب تشبیه معقول به محسوس [خداوند متعال را به خورشید تشبیه کرده و نورالانوار و همانند آن نامیده‌اند، اما کسوف: عبارت است از حیلوت جرم ماه میانه مرکز جلیدیه بصر و میانه جرم آفتاب؛ و از این جهت جرم آفتاب را به هیچ وجه نقصان لازم نیاید، بلکه او بر نور ذاتی خود باقی باشد؛ و نقصان و خسران روزنه حذقه و غرفه قوت باصره را باشد در حرمان از ضوء شعاع آفتاب. پس آستان ربوبیت را - جل ذکره - من باب ضرب الامثال، آفتاب حقیقی باید گرفت، چنانکه گفته‌اند: نور الانوار و...» (همان: ۱۹).

۵-۱-۴. اصول فقه

بخش عمده مسائل اصول فقه، اصول و قواعد عقلایی و مبتنی بر عقل عرفی است، بدین جهت می‌توان اصول فقه را در زمره علوم عقلی به شمار آورد. از دیگر سو منبع شناخت بخشی از مسائل اعتقادی، کتاب و سنت است و بسیاری از مباحث اصول فقه در فهم معانی و مدالیل آیات و روایات کاربرد دارد، پس متکلم باید به این گونه مباحث آگاهی کافی داشته باشد.

میرداماد در علم اصول فقه دارای اثر مستقل بوده (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۶۶)، در آثار کلامی‌اش نیز از اصطلاحات علم اصول بهره برده است، که دو نمونه را باز می‌گوییم:

۱. ایشان در تایید کلام فخر رازی که در ماجرای «حدیث رایت» صحت استدلال شیعه به این حدیث را مستند به مفهوم وصف ندانسته و از باب قرینه حالیه دانسته، می‌نویسد: «آنچه قرینه حالیه همراه با قرائن می‌رساند از معلومات قطعی و یقینی است و این مطلب را هیچ کسی که دارای طبع صحیح وجدانی و غریزه سالم انسانی باشد، انکار نمی‌کند. و استدلال به این روایت که اتفاق بر صحت و تواترش است، فقط از این باب است و از باب استدلال به مفهوم خطاب، و مفهوم مخالف، مفهوم شرط و

غیر اینها که در نهایت، ظن و گمان را می‌رساند، نیست» (میرداماد، ۱۴۱۲: ۱۲۶).

۲. بیضاوی در توضیح کلام رسول خدا ﷺ در ماجرای نزول آیه براءة «از طرف من کسی [این آیات را] بیان و ادا نمی‌کند مگر مردی که از من باشد» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۲: ۴۲۷؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ۸: ۳۱۸) احتمال داده است که این سخن رسول خدا ﷺ اختصاص به قراردادهای و پیمان‌ها داشته و دارای عمومیت [و اطلاق] نیست (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳: ۷۰)، و میرداماد عمومیت و اطلاق کلام رسول خدا ﷺ را مقتضای قواعد عربی و اصولی بر می‌شمارد و به رد کلام بیضاوی می‌پردازد (میرداماد، ۱۴۱۲، پاورقی اول، ۱۱۱).

۲-۴. علوم نقلی

۱-۲-۴. ادبیات

علم کلام، علمی عقلی-نقلی است، یعنی منبع آن در مسائلی عقل و در مسائلی نقل (کتاب و سنت) است، بدین جهت لازم است متکلم علاوه بر آگاهی از قواعد و مبانی عقلی، بر اصول و قواعد نقلی هم آگاه باشد. علوم ادبی برای بهره‌گیری از قرآن و روایات (کتاب و سنت) لازم است. میرداماد به فنون ادبی، اعم از صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع و عروض احاطه داشت. افزون بر آن از زیبایی در بیان برخوردار بود. سروده لطیف، جذاب و مملو از استعارات، مجازات و صنایع ادبی او؛ یعنی مثنوی مشرق الأنوار و نامه‌ای که خطاب به شیخ بهاء الدین نگاشته شاهد این مدعا است (همو، ۱۳۷۶: ۷۷).

میرداماد در مواضع مختلف از کتاب خود از علم لغت بهره برده است که چند نمونه را باز می‌گوییم:

۱. در بحث مربوط به بدا نخست سخن ابن اثیر جزری را در تفسیر بدا نقد کرده که بدا در حدیث نبوی «بدا لله أن یبتلیهم» (بخاری، ۱۴۲۲، ۴: ۱۷۱) را به قضای الهی تفسیر کرده و گفته است: «یعنی به آن حکم کرد و این معنای بدا در اینجا است به خاطر اینکه قضاء سابق است و بدا درست شمردن چیزی است که می‌دانست بعد از اینکه نمی‌دانست و این در مورد خداوند جایز نیست. و از جمله آن موارد حدیث «السلطان ذو عدوان و ذو بدوان» است یعنی دائما برای او نظر جدیدی آشکار می‌شود و این چنین در شروح صحیح بخاری و مسلم ذکر گردیده است» (میرداماد، ۱۳۷۴: ۵۷) سپس در نقد وی گفته است: «قضای سابق به هر چیزی تعلق می‌گیرد در حالی

که بدا در هر چیزی نیست بلکه در جایی است که در مرتبه دوم آشکار می‌گردد، و بدا در لغت عرب فقط در جایی است که چیزی برای شخصی بر خلاف چیزی که گمان می‌کرده آشکار گردد؛ همان گونه که در قرآن کریم خداوند متعال گفته است: «وآشکار شد از طرف خداوند برای آنها آنچه را گمان نمی‌کردند» (همان).

۲. در تفسیر «دیتان» در حدیث «کان علیّ دیتان هذه الامة بعد نبیها» (ازهری، ۲۰۰۱، ۱۴: ۱۳۰؛ جرجانی، ۱۴۲۹، ۱: ۳۸۵) گفته است: دیتان، چنانکه در کتاب نه‌پایه ابن اثیر (ابن اثیر، ۲: ۱۴۸) ذکر شده به معنای قهار، حاکم و قاضی است (میرداماد، ۱۳۷۴: ۱۲).

در تفسیر عبارت «وَ كَلَّمَ دُونَهُ الْأَبْصَارَ» از حدیث امام رضا علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۰۵) دو احتمال را مطرح می‌کند، احتمال جمع بودن [جمع بصر و به فتح همزه باشد] و مصدر بودن [مصدر باب افعال و به کسر همزه باشد] و احتمال مصدر بودن را ابلغ بر می‌شمارد (میرداماد، ۱۴۰۳: ۲۳۵).

در مواردی از علم نحو استفاده کرده است، مانند:

۱. در تفسیر حدیث هفتاد و سه فرقه (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ۵: ۱۳۰) گفته است مراد از فرقه ناجیه، شیعه است که هفتاد و سه فرقه شده‌اند و امامیه از جمله آنها است، به قرینه واژه «امتی» که اگر بخواهیم اضافه، صحیح باشد باید مراد، امتی باشد که اجابت کرده‌اند؛ نه امتی که دعوت شده‌اند (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۹۸). با توجه به نصوصی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و ایشان خلیفه بعد از خود را مشخص نموده‌اند، پس کسانی که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت کرده‌اند امت حقیقی پیامبر هستند زیرا «امت» در یکی از معانی‌اش به اقتدا کنندگان و پیروان اطلاق می‌گردد (ابن سیده، ۱۴۲۱، ۱۰: ۵۷۳)، اما سایر فرق اسلامی که اجابت دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نکرده و فقط مورد دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته‌اند امت حقیقی پیامبر نیستند.

۲. در شرح کلام خفری (۱۳۸۲: ۱۲۳) که گفته است: «علم تفصیلی فهو عین ما أوجده في الخارج و المدرک و مراتبه اربع...»: علم تفصیلی [خداوند]، همان چیزی است که در خارج آن را ایجاد می‌کند و ادراک شده است، می‌نویسد: «واژه مدرک اگر به ضم میم و فتح راء باشد عطف بر «ما اوجده» است یعنی علم تفصیلی عین موجودات در خارج و عین مدرکات و معلومات در خارج است بر خلاف علم اجمالی؛ زیرا عین ذات خداوند است. و اگر به فتح میم و راء باشد عطف بر «الخارج» است یعنی علم تفصیلی عین چیزی که در خارج ایجاد می‌گردد، و همچنین در مدرک



عقلانی و نفسانی، عین آنها است و در این هنگام این کلام اشاره به مراتب علم تفصیلی است» (همو، ۱۳۸۱، ۱: ۵۵۹).

۳. از حصر موجود در روایت نبوی استفاده می‌کند که فقط شیعیان رستگارانند: «در روایت صحیحی که با نقل متواتر از شیعه و سنی رسیده است که نبی گرامی اسلام ﷺ به امام علی علیه السلام فرمودند: که ای علی فقط تو و شیعیانت در روز قیامت رستگارید (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۲: ۳۳۴؛ جوینی، ۱۴۰۰، ۱: ۱۸۵)، مفاد این روایت حصر است [حصری که از ضمیر فصل استفاده می‌شود و] این مطلب همانند خورشید در وسط روز آشکار است و قابل انکار نمی‌باشد» (میرداماد، ۱۳۷۴: ۳۵).

در مواردی از علم بلاغت استفاده کرده است، مانند:

۱. در تفسیر بخشی از حدیث امام صادق علیه السلام به مفضل «مَنْ هَجَمَ عَلَيَّ أُمَّرٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ» (هر کس بدون علم به عملی اقدام نماید همانند کسی است که بینی اش را بریده است) (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۲۷)، ایشان گفته است: «[جدع انف] کنایه از نجس بودن بهره‌اش از سعادت ابدی به سبب جهل است» (میرداماد، ۱۴۰۳: ۵۵).

۲. در تفسیر حدیثی که در رابطه با واژه کرسی است، چهار وجه را از ناحیه مفسران ذکر می‌نماید: الف. کرسی تصویر عظمت خداوند متعال و خیالی است. و از باب مثال حسی است؛ ب. مجاز از علم خداوند متعال است. و علم را کرسی نامیده‌اند از جهت نامگذاری به مکانی که کرسی عالم است؛ ج. مجاز از مُلک خداوند متعال است. از جهت نامگذاری به مکانی که کرسی پادشاه است؛ د. جسمی در نزد عرش که غیر از آسمان‌ها و زمین است (همان: ۳۱۸).

۲-۴. درایه و رجال

حدیث به لحاظ نقل، یا واحد است یا مستفیض یا متواتر، و به لحاظ سند، یا ضعیف است یا معتبر. از دیگر سواستفاده از حدیث در اعتقادات دینی منوط به اعتبار حدیث است، بدین جهت آگاهی از علم درایه و رجال بر متکلم لازم است. و میرداماد به این دو علم آگاهی کافی داشته است. او هم فقیه بود و هم متکلم، و در هر دو علم به مباحث علم درایه و رجال نیاز است. او در موارد لازم، اصطلاحات حدیث را که بیانگر ضعف یا اعتبار حدیث است به کار برده است.

۱. به جای لفظ «فائزون» از تعبیر «فی الجنة» استفاده شده است.

میرداماد در مباحث خود از اصطلاحات علوم حدیث؛ مثل متواتر (همو، ۱۴۱۲: ۲۹ و ۳۵؛ ۱۳۷۴: ۲۶، ۲۳ و ۲۹)، استفاضه (همو، ۱۴۱۲: ۶۶، ۲۳۹ و ۲۴۹)، مستفیض (همو، ۱۳۷۴: ۲۶ و ۲۹)، ضعیف (همو، ۱۴۱۲: ۲۸۳)، مرفوعه (همان: ۳۶، ۴۸، ۸۰، ۸۳، ۹۵، ۲۵۴ و ۲۷۶)، معنعن (همان: ۲۷۰)، مرسل (همان: ۲۶۷؛ همو، ۱۴۰۳: ۵۱، ۱۳۷ و ۲۸۲)، و... استفاده کرده است. مانند صحیح و متواتر بودن حدیث ثقلین (همو، ۱۴۱۲: ۲۹)، متواتر بودن احادیث مربوط به جانشینان دوازده‌گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همو، ۱۳۷۴: ۲۲).

ایشان همچنین در استفاده از روایات به سند و رجال احادیث نیز توجه داشته است و از کتب رجال استفاده کرده است. در تصحیح روایت کافی که به صورت مرسل کلینی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است گفته: «همین روایت را صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام و در کتاب توحید به صورت مسند از کلینی نقل نموده است که سند روایت بدین شرح است: «علی بن أحمد بن محمد بن محمد بن عمران دقاق از محمد ابن یعقوب کلینی از علی بن محمد معروف به «علان» از محمد بن عیسی از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام که ایشان فرمودند: بدان - خداوند به تو خیر را یاد دهد - خداوند تبارک و تعالی قدیم است...» و سند روایت به حسین بن خالد صحیح است و از طرف او مورد قبول بوده و هیچ اشکالی ندارد» (همو، ۱۴۰۳: ۲۸۲).

همچنین ذیل حدیثی از کتاب عقل و جهل کافی به بررسی رجالی «ابراهیم بن اسحاق الاحمر» پرداخته و می‌نویسد: «ایشان بین ابراهیم بن اسحاقی که ثقة بوده و از اصحاب امام هادی علیه السلام است و شیخ در کتاب رجالش او را از اصحاب ابی الحسن سوم علیه السلام بر شمرده و تصریح به ثقة بودن آن نموده است... و بین ابراهیم بن اسحاق نهبانندی که شیخ در کتاب رجال و فهرست او را ضعیف دانسته است؛ مشترک است. بنابراین اگر در سند ابراهیم بن اسحاق از عبد الله بن حماد باشد او احمری نهبانندی است که ضعیف می‌باشد و اگر ابراهیم بن اسحاق از احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد باشد او شیخ و ثقة است...» (همان: ۲۵-۲۶).

۳-۲-۴. تاریخ

در برخی از مباحث کلامی مانند نبوت خاصه و امامت خاصه، تاریخ از منابع به شمار می‌رود. میرداماد در این گونه مسایل از گزارش‌های تاریخی بهره گرفته است. که چند نمونه را باز می‌گوییم:

۱. در رابطه با محبت امیر مؤمنان علیه السلام و شناخت منافقین می‌نویسد: «در بسیاری

از کتب خاصه و عامه از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند: «که ما منافقین را در عهد رسول خدا ﷺ به واسطه بغض آنها به علی علیه السلام می‌شناختیم» و از زید بن ارقم: «ما در حالی که با رسول خدا بودیم منافقین را نمی‌شناختیم مگر به واسطه بغض آنان به علی علیه السلام و فرزندانش» (همو، ۱۴۱۲: ۶۲).

۲. ذیل ذکر فضائل امیرمؤمنان علیه السلام یک مورد از معجزات حضرت را بازگو کرده است، و آن، واقعه کندن درب قلعه خیبر است و در رابطه با آن می‌نویسد: «بسیاری از مورخان گفته‌اند وزن درب قلعه خیبر سه هزار من بوده است» (همان: ۱۳۵).

۳. در رابطه با فرار خلفاء از جنگ احد می‌نویسد: «عمر بن خطاب و عثمان بن عفان به اجماع امت از فرار کنندگان از میدان جنگ در روز احد بودند و همچنین ابوبکر بن ابی قحافه نزد اکثر راوی‌ها و علمای مورد اطمینان آنها یکی از فراری‌ها بود» (همان: ۱۲۶ - ۱۲۷) درحالی که فرار از میدان جهاد با کافران حرام است. روشن است که چنین افرادی شایستگی احراز مقام خلافت اسلامی را ندارند.

۴. بخاری در مواضع متعددی از کتابش ماجرای غضب حضرت فاطمه سلام الله علیها بر ابوبکر، در جریان غضب فدک را آورده است (همو، ۱۳۷۴: ۳۷) و غضب صدیقه طاهره سلام الله علیها نشانه غضب رسول گرامی اسلام ﷺ و خداوند متعال بر خلفاء است، پس آنها شایستگی خلافت را نداشته‌اند.

۵. جایگاه عقل در روش کلامی میرداماد

میرداماد در اعتقادات پیشا وحیانی مانند وجود خداوند، علم، قدرت و حکمت الهی که وحی متوقف بر آنها است، با تمسک به عقل برهانی آن‌ها را اثبات می‌نماید. و در اعتقادات پسا وحیانی که بین عقل و نقل مشترک است، در بیشتر مباحث به عقل استناد می‌جوید، که چند نمونه را تفصیلاً بیان می‌نماییم:

۱. برای اثبات علم ذاتی و ازلی خداوند به موجودات امکانی که مخلوقات خداوند می‌باشند، چنین استدلال کرده است که ذات الهی به ذات خود علم ذاتی و ازلی دارد، و مخلوقات در همه مراتب از اعلی تا ادنی از لوازم وجودی ذات الهی‌اند، بنابراین خداوند به همه آنها علم ذاتی و ازلی دارد (همو، ۳۷۶: ۳۵۲).

۲. صفات سلبیه به جز صفت رؤیت را صرفاً با روش عقلی بررسی کرده است (همان: ۲۶۹ - ۲۷۰).

۳. در بحث قضا و قدر پس از تقسیم مخلوقات به ابداعی، اختراعی و تکوینی، دوام

فیض الهی را تبیین نموده و بر اساس آن نادرستی دیدگاه یهود را درباره بسته بودن دست خداوند و محدودیت قدرت الهی، اثبات کرده است (همو، ۱۳۷۴: ۵۹-۶۰).

۶. جایگاه نقل و حیانی در روش کلامی میرداماد^۱

میرداماد، در دو دسته از مسائل کلامی از آیات و روایات بهره گرفته است. یکی مسائلی که هم از طریق عقل می‌توان آنها را اثبات کرد و هم از طریق نقل، و دیگر مسائلی که راه اثبات آنها منحصر در نقل (آیات و روایات) است. در این جا چند نمونه را باز می‌گوییم:

۱. در مسئله توحید واجب متعال بعد از تبیین عقلانی، کلام نورانی امام سجاد علیه السلام درباره توحید خداوند متعال را ذکر نموده و به تبیین و توضیح آن پرداخته است: «لک یا إلهی! وحدانیة العدد و من سواک مختلف الحالات متنقل فی الصفات» فقط مقصود آن، توحید وحدانیت حقه، و داخل کردن غیر واحد حق در سرگردانی عیوب کثرت و اختلاف، و خارج نمودن آنها از حریم وجود خالص است (همو، ۱۳۷۶: ۲۸۷-۲۸۸).

۲. در بحث صفات سلبيه در رابطه با نفي رویت خداوند متعال بعد از تبیین عقلانی به آیه ۱۰۳ سوره انعام اشاره می‌نماید: «موجودی که از هر جهت بسیط حقیقی است منزله از جهت، مکان، وضع به نحو مطلق است چگونه رویت بصری به آن می‌تواند دست پیدا کند؟ فقط کسی که از فطرت عقلی بیرون آمده آن را صحیح می‌شمارد ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (همان: ۲۷۰).

۳. در بحث جبر و اختیار علاوه بر تبیین عقلانی به آیات و روایات نیز تمسک کرده است: این بیان [تبیین عقلانی که در قبل حدیث است] پرده خفاء را از راز سخن ائمه اطهار علیهم السلام - لا جبر و لا تفویض، و لکن أمر بین أمرین - بر می‌دارد (مجلسی، ۵: ۱۲)... فعل عبد و اراده‌اش و اختیارش از قضاء و قدر پروردگار متعال بر حسب آنچه علم کامل قیومی و اراده وجوبیه حقه که موجب افاضه خیرات بر طبق استعدادات مواد و به مقدار استحقاق ماهیات آنها است می‌باشد همانگونه که قرآن کریم بیان نموده است: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (انسان: ۳۰) و ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشَىٰ ۖ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكْ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (کهف: ۲۳) (همو، ۱۳۸۱، ۱: ۲۰۸ و ۲۱۲).

۴. درباره فرقه ناجیه که شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام هستند به احادیث متعددی تمسک می‌کند که از جمله آنها حدیث سفینه نوح است که به نقل‌های متعدد آن از

۱. استفاده از نقل در مسایلی که عقل از درک آنها ناتوان است، همگانی است. و شاخص نقلی بودن روش متکلم نخواهد بود، بلکه اعتقاداتی مورد نظر است که علاوه بر طریق عقل، از طریق نقل می‌توان آنها را اثبات کرد.

طریق عامه اشاره می‌نماید: «ابوذر از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا عَرِقَ» که فقیه شافعی ابن مغازلی روایت کرده است» (ابن مغازلی، ۱۴۲۴: ۱۸۷ - ۱۸۹) ... و همچنین حاکم در المستدرک علی الصحیحین این روایت را روایت کرده و حکم به صحت آن نموده است (حاکم، ۱۴۱۱، ۲: ۳۷۳). او [ابوذر] باب کعبه را گرفت و گفت کسی که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و کسی که من را نمی‌شناسد من ابوذر هستم شنیدم پیامبر ﷺ می‌فرمودند: «أَلَا، إِنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» (میرداماد، ۱۴۱۲: ۳۵ - ۳۶).

۵. درباره تعداد ائمه به روایات متعددی تمسک می‌نماید از جمله روایت حدیفة بن یمان که از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است: «رسول خدا ﷺ با ما نماز خواندند سپس رو به سوی ما کردند و فرمودند ای گروه اصحابم؛ وصیت می‌کنم شما را به تقوای الهی و عمل به دستوراتش، هر کس به آن عمل نماید رستگار می‌گردد و سود می‌برد و نجات می‌یابد و هر کس ترک کند پشیمانی به او روی می‌آورد، چنگ بزنید به تقوی که از ترس‌ها در روز قیامت حفظ می‌نماید، گویا دعا می‌کنم و اجابت می‌شود. و من دو ثقل در میان شما باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا، عترت و اهل بیتم را؛ اگر به آنها چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید و کسی که بعد از من به عترتم چنگ بزند از رستگاران می‌باشد، و کسی که از آنها روی بگرداند از هلاک شدگان خواهد بود. گفتم: ای رسول خدا ﷺ جانشین شما کیست؟ فرمودند: بر همان کسی که موسی بن عمران قومش را بر آن جانشین گرداند. گفتم بر وصی‌اش یوشع بن نون. فرمود: وصی من و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام فرمانده نیکان، کشنده کفار است. یاری شده کسی که یاریش دهد، خوار شده کسی که او را خوار گرداند. گفتم: ای رسول خدا ﷺ چند امام بعد از تو است؟ فرمودند: به تعداد نقباء بنی اسرائیل، ۹ نفر از صلب حسین علیه السلام است که خداوند به آنها علم من و فهم من را عطاء کرده است و آنها نگه دارندگان علم الهی و مراکز وحی الهی هستند» (همان: ۴۴).^۱

۶. درباره مسئله بدا به ذکر آدرس روایات و تعداد آنها بسنده می‌نماید که در

۱. اهل سنت این روایت را با تعبیر «کعدة نقباء بنی اسرائیل» فقط از ابن مسعود، نقل کرده‌اند (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۶: ۳۲۱ و ۴۰۶؛ حاکم، ۱۴۱۱، ۴: ۵۴۶؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ۱۳: ۲۱۲)، ولی با تعبیر «اثنی عشر امیراً» از جابر بن سمره (بخاری، ۱۴۲۲، ۹: ۸۱؛ هوم، ۳: ۱۸۵؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۳۴: ۴۶۹) و با تعبیر «اثنی عشر خلیفة» از جابر بن سمره (بخاری، ۱۴۰۷، ۱: ۴۴۶؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۳۴: ۴۲۷ و ۴۴۹؛ حاکم، ۱۴۱۱، ۳: ۷۱۵؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ۱۳: ۲۱۲) و ابو جحیفه (بخاری، ۱۴۰۷، ۸: ۴۱۰؛ حاکم، ۱۴۱۱، ۳: ۷۱۶) نقل نموده‌اند.

کتاب کافی، کلینی ۱۶ حدیث را در باب بدا ذکر نموده است و سپس به بررسی لغوی و تبیین عقلی بدا می‌پردازد (همو، ۱۳۷۴: ۵۴). همچنین در مقام نقد بر خواجه طوسی که روایات بدا را خبر واحد بر شمرده است اشاره می‌کند که ما روایات متضافر و فراوانی با لفظ بدا داریم که به لحاظ سندی معتبر می‌باشند. و در مقام رد می‌فرماید روایتی که در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام آمده است؛ آنگونه که روایت کرده‌اید نیست بلکه اینگونه از شیخ صدوق روایت گردیده است: «قَوْلُ الصَّادِقِ علیه السلام مَا بَدَأَ اللَّهُ أُمَّرٌ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلِ إِنْثِي - مراد ایشان این است که آشکار نگردید از ناحیه خداوند چیزی همانگونه که در مورد اسماعیل، فرزند من آشکار گردید- إِذْ إِخْتَرَمَهُ قَبْلِي لِيَعْلَمَ بِذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ بَعْدِي» (همان: ۸-۹).

۷. شیوه مواجهه با فرق و آراء کلامی

میرداماد در مباحث کلامی به عقائد و آراء پیروان دیگر ادیان و مذاهب توجه داشته و آنها را نقل کرده است، چنان که برخی از متفکران و صاحب نظران را نام برده و آراء آنان را بررسی و ارزیابی کرده است. به عنوان مثال از ادیان و مذاهبی چون یهود (همو، ۱۴۱۲: ۱۷۴، ۱۸۲ و ۲۱۷؛ همو، ۱۳۷۴: ۳۶، ۵۸، ۶۰ و ۶۱؛ همو، ۱۴۰۳: ۲۱۰ و ۳۵۹)، نصاری (همو، ۱۴۱۲: ۲۱۹؛ همو، ۱۳۷۴: ۳۶ و ۵۴)، مجوس (همو، ۱۳۸۱، ۱: ۲۲۲)، ثنویه (همو، ۱۴۰۳: ۱۸۹ و ۳۲۹)، زیدیه (همان: ۳۵۹)، خوارج (همان: ۲۲۴؛ همو، ۱۳۷۴: ۱۳)، صالحیه (همان)، معتزله (همان: ۱۳ و ۵۸؛ همو، ۱۳۸۱، ۱: ۲۲۲)، جبریه (همان: ۲۵۵)، اشاعره (همان: ۲۲۲، ۲۵۵ و ۵۰۸)، مفوضه (همان: ۲۵۶) و قدریه (همان: ۲۵۵) نام برده است.

یا از اشخاصی چون رازی (همو، ۱۳۷۴: ۶، ۷، ۱۵، ۱۶، ۲۷، ۳۲، ۳۶ و ۵۰)، ایجی (همان: ۱۴ و ۲۷)، تفتازانی (همان: ۲۹ و ۴۹)، آمدی (همان)، شارستانی (همان: ۴۸، ۵۸ و ۶۰)، صدوق (همان: ۹، ۳۱ و ۵۷)، خواجه طوسی (همان: ۷ و ۶۹)، غزالی (همان: ۷، ۱۲ و ۳۰)، فارابی (همان: ۳۶)، نظام (همان: ۵۸ و ۶۰) و خفزی (همو، ۱۳۸۰: ۲۷ و ۱۶۷) نام می‌برد.

در روش مواجهه با مذاهب و آراء دو نکته مورد نظر است: روش علمی و روش اخلاقی. میرداماد در روش علمی به موازین علمی پایبند بوده و در روش اخلاقی، اصول اخلاق را رعایت کرده است که نمونه‌هایی از هر کدام را ذکر می‌نمائیم:

۷-۱. روش علمی

۱. در رابطه با تعداد ائمه اهل بیت علیهم السلام از منابع مورد قبول اهل سنت بهره می‌گیرد:

«بخاری، و مسلم و ترمذی، و نسائی، و ابن ماجه، و أبو داود سجستانی در صحاح شش گانه آن‌ها، و مالک در «موطأ»، و صاحب «المصابیح»، و صاحب «المشکوة»، و صاحب کتاب «الفردوس»، و أحمد بن حنبل در مسند خود، و فقیه ابن مغزلی فی مناقب، و حافظ أبو نعیم فی حلیة و غیر آنها از ائمه حدیث از عامه با سندهایی که در نزد آنها صحیح است، از رسول خدا ﷺ و سلم روایت کرده‌اند «إِنَّ الْخُلَفَاءَ وَالْإِئِمَّةَ بَعْدَهُ إِثْنَا عَشَرَ، لَا يَزَالُ الدِّينُ بِهِمْ مُسْتَقِيمًا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ» (همو، ۱۴۱۲: ۴۷).

۲. در مورد انحرافات که دامنگیر بسیاری از صحابه پیامبر شده به روایات اهل سنت استدلال کرده است: «بخاری از حدیث زهری از سعید بن مسیب نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «يُرَدُّ عَلَيَّ الْخَوْضِ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي فَيَحْلُونَ عَنْهُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي. فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ إِزْتَدَوْا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى» ابن اثیر از علمای بزرگ آنها در شرح حدیث گفته است: «آنها بعد از تو به قهقری می‌روند و از زهری گفته است: که مراد از قهقری، ارتداد است» (همان: ۲۶).

۷-۲. روش اخلاقی

عالمان دیگر، اعم از شیعه و غیر شیعه را با القاب و احترام نام می‌برد. در مورد قاضی عضد الدین ایجی می‌نویسد: «کذلک فی کتاب «المواقف» و شرحه لعضد نحاریرهم و شریف أحبارهم» (همو، ۱۳۷۴: ۱۴). همچنین بغوی را با عنوان محیی السنه یاد می‌کند: «مما اتفقت علیه أعاضم علمائهم المحدثین، و قد رواه محیی السنه الفراء البغوی فی کتاب «المصابیح فی باب الامارة و القضاء من کتاب الحدود» (همو، ۱۴۱۲: ۲۷). البته از فخر رازی با عنوان: «إِنَّ مَثِيرَ فِتْنَةِ التَّشْكِيكِ إِمَامُ الْمُشْكِكِينَ وَ عَلَامَتِهِمْ، فخر الدین الرازی» (همو، ۱۳۷۴: ۶) یا از سیوطی با عنوان: «شیخهم جلال الدین السیوطی من الشام، و هو من أعصب المتعنتین فی جامعه الصغیر» یاد می‌نماید (همو، ۱۴۱۲: ۵۰).

نتیجه

میرداماد به دلیل تسلط بر علوم عقلی و نقلی، در مباحث کلامی از ادله عقلی و نقلی به نحوی بایسته بهره گرفته است. روش عقلی او صبغه فلسفی دارد. هر چند استدلال‌های کلامی وی شامل عقلی محض، نقلی محض و تلفیقی است؛ لکن سهم براهین عقلی بیشتر بوده و در مباحث عقلی - نقلی به براهین عقلی توجه ویژه‌ای دارد. وی با استفاده از روش مزبور نقش برجسته‌ای در ترویج و تحکیم کلام اسلامی - به ویژه کلام شیعی - ایفا کرده است.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بی جا، مؤسسة الرسالة.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عساکر، علی بن الحسن، ۱۴۱۵ق، *تاریخ دمشق*، بی جا، دارالفکر.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۴۳۰ق، *سنن ابن ماجه*، بی جا، دار الرسالة العلمیه.
۶. ابن مغزالی، علی بن محمد، ۱۴۲۴ق، *مناقب امیر المؤمنین علیؑ*، صنعاء، دار الآثار.
۷. ازهری، محمد بن احمد، ۲۰۰۱م، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ۱۴۱۰ق، *تعلیقه أمل الآمل*، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۹. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ق، *النریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالأضواء.
۱۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۳۰ق، *طبقات اعلام الشیعه*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *صحیح البخاری*، بی جا، دار طوق النجاة.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، بی تا، *التاریخ الکبیر*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه.
۱۴. بیضاوی، عبد الله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جرجانی، عبدالقاهر، ۱۴۳۰ق، *درج الدرر فی تفسیر الآی و السور*، عمان- اردن، دار الفکر.
۱۶. جوینی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۰۰ق، *فرائد السمطین*، بیروت، مؤسسة المحمودی.
۱۷. حاکم، ابو عبدالله، ۱۴۱۱ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *أمل الآمل*، بغداد، مکتبه لآندلس.
۱۹. حسینی جلالی، سید محمد حسین، ۱۴۲۲ق، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما.
۲۰. خفری، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ش، *تعلیقه بر الهیات شرح تجرید*، تهران، میراث مکتوب.
۲۱. خوانساری، محمد باقر، ۱۳۹۰ق، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم، اسماعیلیان.
۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، موسسه امام صادق علیہ السلام.
۲۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، *معجم طبقات المتکلمین*، قم، موسسه امام صادق علیہ السلام.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، ۱۳۷۹ق، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۴۰۷ق، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مدرس تبریزی، محمد علی، ۱۳۶۹ش، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*، تهران، کتابفروشی خیام.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸ش، *مجموعه آثار*، ج ۲۰، تهران، صدرا.
۲۸. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۳۷۴ش، *نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء*، قم، هجرت.
۲۹. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۳۷۶ش، *تقویم الایمان*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳۰. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۳۸۰ش، *جذوات و مواقیت*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳۱. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۳۸۱ش، *مصنفات میرداماد*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۲. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۴۰۳ه، *التعلیقہ علی کتاب الکافی*، قم، مطبعة الخیام.
۳۳. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۴۱۲ه، *شرح تقدمه تقویم الایمان فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، اصفهان، مهدیه میرداماد.
۳۴. میرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۹۴۶م، *القبسات*، تهران، دانشگاه تهران.